

بهايت و اسرائيل؛ پيوند ديرين و فزاينده

نويسندگان: پويا شکيبا

منبع: زمانه ۱۳۸۶ شماره ۶۱

تناسب گونه های تجمعات انسانی در هر سطح و گستره ای، نیازی حیاتی به منظور برقراری، استمرار و ارتقای روابط میان آن هاست. تنوع گرایشها و منافع موجب می گردد ائتلاف های گوناگونی شکل گیرند که روابط فرقه بهائیت با صهیونیست ها نیز در همین چارچوب قابل بررسی است. استمرار این روابط در دوره زمانی بلندمدت نشانه تناسب و سنخیت آن ها با یکدیگر می باشد و این واقعیت، نکته ای است که برای شناسایی ماهیت هر یک از طرفین بسیار مفید است. در مقاله حاضر، رابطه بهائیت و اسرائیل به عنوان پیوندی دیرین و فزاینده بررسی شده است

متن

یکی از فصول بسیار مهم در کارنامه سیاسی بهائیت، روابط صمیمانه و همکاری تنگاتنگ سران این فرقه با صهیونیست ها به طور عام، و رژیم اشغالگر فلسطین، به طور خاص، است.

سرزمینی که بیش از نیم قرن صهیونیسم چنگال های خونین خویش را بر آن افکنده است، از دیرباز قبله بهائیان محسوب می شود و افزون بر این، سال هاست مرکزیت جهانی بهائیت (بیت العدل اعظم) در آن کشور قرار دارد. ضمناً این روابط صمیمانه، مختص امروز و دیروز نیست و از بدو تأسیس رژیم صهیونیستی وجود داشته است. اگر با تتبع و عمق بیشتری به موضوع نگاه شود، می توان رد پای این روابط را با آژانس یهود و سران صهیونیسم جهانی در ده ها سال پیش از تأسیس رژیم اشغالگر قدس یافت.

بهايت و صهيونيسم؛ پيوند ديرپا

به گواه تاریخ، روابط سران بهائیت با صهیونیسم، پیشینه ای بس درازتر از عمر «رژیم اسرائیل» دارد. توضیح مطلب چنین است:

می دانیم که اسرائیل یکبارہ در سال ۱۹۴۸ به وجود نیامد، بلکه مقدمات پیدایی آن از ده ها سال قبل توسط صهیونیست ها و با همکاری دولت های استعماری (به ویژه انگلیس) فراهم شده بود، چنان که وقتی هرتزل

(نظریه پرداز صهیونیسم) در واپسین سال های قرن نوزدهم کتاب مشهورش، «یک دولت یهودی»، را نوشت، گفت: من دولت یهودی را پی افکندم! و به ویژه اندیشه تأسیس دولت یهود در فلسطین، و سوق یهودیان جهان به سمت آن، دست کم از همان قرن نوزدهم ذهن بسیاری از دانشوران صهیون را به خود مشغول کرده، و برای تحقق آن، به تکاپو واداشته بود که نمونه ای از آن در اقدامات پنهان و آشکار خاندان جهود و سرمایه دار «روچیلد» (شاخه فرانسه و لندن) و افرادی نظر دولسپس و دیسرایلی در حفر کانال سوئز و خرید سهام آن، مشاهده می شود که جای تشریح آن در اینجا نیست.

با این سوابق، آیا عجیب نیست که میرزااحسینعلی بهاء (مؤسس بهائیت، زندانی عکای فلسطین، و متوفی ۱۳۰۹ ق.) مژده تجمع و عزت یابی یهودیان در ارض موعود را مطرح می سازد، به طوری که ده ها سال بعد طبق اعلام منابع بهائی، بشارت های او مبنی بر تأسیس اسرائیل در مطبوعات غربی نیز منعکس، و با افتخار، بزرگنمایی می شود: «روزنامه های ایتالیا» در اهمیت امر مبارک مقالاتی نوشتند. حتی بشارت حضرت بهاءالله را به جهت بنی اسرائیل و عزت و اجتماع آنان را در سرزمین موعود و اسرائیل یادآوری نموده بودند.»^[۱]

نیز جانشین وی، عباس افندی (متوفی آذر ۱۳۰۰ ش / نوامبر ۱۹۲۱) که دست کم از آغاز قرن بیستم، به دلیل ملاقات با عده ای از سران صهیونیسم (همچون بن زوی و موشه شارث) از طرح های نهان و آشکار صهیونیسم جهانی نسبت به فلسطین بی خبر نبود، در ۱۹۰۷ برای حبیب مؤید (که به گفته شهبازی، به یکی از خاندان های یهودی بهائی شده تعلق داشت) تشکیل اسرائیل را این گونه پیشگویی کرده است: «اینجا فلسطین است، اراضی مقدسه است. عن قریب قوم یهود به این اراضی بازگشت خواهند نمود، سلطنت داوودی و حشمت سلیمانی خواهند یافت. این از مواعید صریحه الهیه است و شک و تردید ندارد. قوم یهود عزیز می شود... و تمامی این اراضی بایر، آباد و دایر خواهد شد. تمام پراکندگان یهود جمع می شوند و این اراضی مرکز صنایع و بدایع خواهد شد، آباد و پرجمعیت می شود و تردیدی در آن نیست.»^[۲]

بن زوی (از فعالان صهیونیسم، و رئیس جمهور بعدی اسرائیل) خود به ملاقاتش (همراه همسر خویش) با عباس افندی در قصر بهجی (واقع در عکا) تصریح کرده^[۳] و تاریخ این دیدار را سال های ۱۹۰۹-۱۹۱۰ م.^[۴] یعنی حدود چهل سال قبل از تأسیس اسرائیل (۱۹۴۸ م.) دانسته است، که نشان دهنده عمق استراتژیک روابط میان سران بهائیت و صهیونیست هاست. شواهد تاریخی همچنین از ارتباط عباس افندی با اعضای خاندان روچیلد، گردانندگان و سرمایه گذاران اصلی در طرح استقرار یهودیان در فلسطین، حکایت می کند. شاهد این مطلب، سخن خود افندی به حبیب مؤید می باشد که گفته است: «مستر روچیلد آلمانی نقاش ماهری است. تمثال مبارک را با قلم نقش درآورده و به حضور مبارک آورد و استدعا نمود چند کلمه در زیر این عکس محض تذکار مرقوم فرمایند تا به آلمانی ترجمه و نوشته شود...»^[۵]

قرائن فوق، عده‌ای از پژوهشگران را بدین باور رسانده است که بنویسند: «از سال ۱۸۶۸ میلادی، که میرزا حسینعلی نوری (بهاء) و همراهانش به بندر عکا منتقل شدند، پیوند بهائیان با کانون‌های مقتدر یهودی غرب تداوم یافت و مرکز بهائیگری در سرزمین فلسطین^[۶] به ابزاری مهم برای عملیات بغرنج ایشان و شرکایشان در دستگاه استعماری بریتانیا بدل شد. این پیوند در دوران ریاست عباس افندی (عبدالبهاء) بر فرقه بهائی، تداوم یافت. در این زمان، بهائیان در تحقق راهبرد تأسیس دولت یهود در فلسطین، که از دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ میلادی آغاز شده بود، با جدیت شرکت کردند و این تعلق در اسناد ایشان بازتاب یافت»^[۷] که به بعضی از آن‌ها فوقاً اشاره شد.

پس از سقوط و تجزیه امپراتوری عثمانی، فلسطین تحت قیمومت استعمار بریتانیا قرار گرفت تا وینستون چرچیل (وزیر مستعمرات انگلیس که خود را «یک صهیونیست ریشه‌دار» می‌خواند) به عنوان کمک به ایجاد «کانون ملی یهود» در فلسطین، مقدمات تأسیس دولت اسرائیل را فراهم سازد. در دوران قیمومت نیز تشکیلات بهائیت در فلسطین از تسهیلات و امتیازهای ویژه‌ای برخوردار بود. به نوشته شوقی افندی، در آن دوران، «شعبه‌ای به نام موقوفات بهائی در فلسطین دایر گشت» و «هر چیزی که به نام مقام متبرکه بهائی از اطراف عالم به اراضی مقدسه می‌رسید، از پرداخت عوارض و حقوق گمرکی معاف بود و همچنین موقوفات بهائی از پرداخت مالیات معاف بودند...»^[۸]

پیداست که استعمار «سوداگر و فزونخواه» بریتانیا این امتیازات را رایگان در اختیار بهائیت قرار نمی‌داد. طبعاً سران بهائیت خدمات درخور توجهی برای انگلستان و صهیونیسم انجام داده که مستحق این همه عنایت و توجه ویژه گردیده بودند. برای درک بیشتر این خدمات باید کمی به عقب بازگشت:

هرتزل می‌کوشید که موافقت سلطان عبدالحمید ثانی را برای ایجاد یک مستعمره‌نشین صهیونیستی در فلسطین جلب کند، ولی با مخالفت وی روبه‌رو شد و حتی سلطان عثمانی از پذیرش هیأت صهیونیست‌ها به ریاست مزراحی قاصو، که به همین منظور (همراه پیشنهادهای جذاب و فریبنده) عازم باب عالی بود، سر باز زد. او «همچنین یهودیان را مجبور ساخت که به جای اجازه‌نامه‌های معمولی، اجازه‌نامه‌های سرخ‌رنگ حمل کنند تا از ورود قاچاقی آنان و سکونتشان در سرزمین فلسطین جلوگیری شود»^[۹] به دلیل همین مخالفت با صهیونیست‌ها بود که به قول آقای صلاح زواوی (سفیر سابق فلسطین در تهران)، «سلطان عبدالحمید... تخت خود را به بهای موضع خویش در قبال فلسطین از دست داد»^[۱۰]

سال‌ها بعد در اواخر جنگ جهانی اول با شکست عثمانی، زمینه رخنه صهیونیسم به فلسطین فراهم شد و لذا در اواخر آن جنگ (نوامبر ۱۹۱۷) جیمز بالفور، وزیر خارجه لندن، مساعدت بریتانیا به طرح تشکیل کانون ملی یهود در فلسطین را به صهیونیست‌ها اعلام کرد (اعلامیه مشهور بالفور به روچیلد). در این حال فرمانده کل قوای عثمانی، که از نقشه‌های بریتانیا و صهیونیسم در مورد منطقه فلسطین اطلاع داشت، و عباس افندی و یاران و منسوبان نزدیک وی را نیز در شامات، عراق و... دست‌اندرکار کمک به ارتش بریتانیا می‌دانست، به قتل وی و انهدام

مراکز بهائی در حیفا و عکا مصمم گشت؛ چراکه از تأثیر این فرقه و رهبر آن در تحقق توطئه‌ها آگاه بود. شوقی‌افندی، رهبر بهائیان، در این زمینه در کتاب «قرن بدیع» به‌صراحت خاطرنشان ساخته است که «جمال‌پاشا (فرمانده کل قوای عثمانی) تصمیم گرفت عباس افندی را به جرم جاسوسی اعدام کند.»^[۱۱]

دولت انگلستان نیز متقابلاً به حمایت جدی از پیشوای بهائیان برخاست و لرد بالفور طی تلگرافی به ژنرال آللنبی، فرمانده ارتش بریتانیا (در جنگ با جمال‌پاشا در منطقه فلسطین)، دستور داد که در حفظ و صیانت عبدالبهاء و عائله و دوستانش بکوشد.^[۱۲] امپراتوری بریتانیا، در تکمیل این اقدامات، توسط همین ژنرال آللنبی به عباس افندی لقب «سر» (Sir) و نشان شوالیه‌گری (Knighthood) اعطا کرد.^[۱۳]

چندی بعد عباس افندی از دنیا رفت و در حیفا به خاک سپرده شد. با انتشار خبر مرگ او سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های انگلیس در خاورمیانه اظهار تأسف و همدردی کرد و چرچیل (وزیر مستعمرات انگلیس) تلگرافی برای سر هربرت ساموئل (صهیونیست سرشناس و کمیسر عالی انگلیس در فلسطین) صادر کرد و از او خواست مراتب همدردی و تسلیت حکومت انگلیس را به خانواده عباس افندی ابلاغ کند.^[۱۴] ساموئل نیز شخصاً در تشییع‌جنازه عبدالبهاء حاضر شد. او در این مراسم مقدم بر همه شرکت‌کنندگان حرکت می‌کرد. سر رونالد استورز، مأمور سیاسی انگلیس، در این باره گفته است: «ما در رأس مشایعین... سرایشی کوه کرم را با قدم آهسته بالا رفتیم و این درجه اظهار تأسف... در خاطر من کاملاً ماند.»^[۱۵]

تأسیس اسرائیل

تشکیل رژیم اشغالگر قدس به سال ۱۹۴۸ در زمان حیات شوقی‌افندی اتفاق افتاد. قبل از آن در سال ۱۹۴۷، سازمان ملل کمیته‌ای برای رسیدگی به مسأله فلسطین تشکیل داد. شوقی در ۱۴ جولای ۱۹۴۷، طی نامه‌ای به رئیس این کمیته، بر مطالب جالب توجهی از علائق مشترک بهائیت و صهیونیسم به فلسطین تأکید ورزید و ضمن مقایسه منافع بهائیت با مسلمانان و مسیحیان و یهودی‌ها در فلسطین نتیجه گرفت که «تنها یهودیان هستند که علاقه آن‌ها نسبت به فلسطین تا اندازه‌ای قابل قیاس با علاقه بهائیان به این کشور است؛ زیرا که در اورشلیم، بقایای معبد مقدسشان قرار داشته و در تاریخ قدیم، آن شهر مرکز مؤسسات مذهبی و سیاسی آنان بوده است...»^[۱۶]

۱۴ می ۱۹۴۸ انگلستان به قیمومت فلسطین پایان داد و همان روز شورای ملی یهود در تل‌آویو تشکیل شد و تأسیس دولت اسرائیل را اعلام کرد. پس از آن شوقی‌افندی در پیام نوروز سال ۱۰۸ بدیع (۱۳۳۰.ش) نظر مثبت خود و قاطبه بهائیان را در خصوص تأسیس اسرائیل این چنین تصریح کرد: «...مصادق وعده الهی به ابنای خلیل و وراثت کلیم، ظاهر و باهر، و دولت اسرائیل در ارض اقدس، مستقر و به استقلال و اصالت آیین» بهائی «مقر، و به

ثبت عقدنامه بهائی و معافیت کافه موقوفات» بهائی در عکا و جبل کرم و لوازم ضروریه بنای مرقد باب «از رسوم»
یعنی عوارض و مالیات «دولت» و اقرار به رسمیت ایام تعطیلی بهائیان «موفق و مؤید» شده است.^[۱۷]

وی همچنین در تلگراف مربوط به تشکیل هیأت بین‌المللی بهائی (بیت‌العدل بعدی) مورخ ۹ ژانویه ۱۹۵۱ (۱۳۲۹ ش) تأسیس اسرائیل را تحقق پیشگویی‌های حسینعلی بهاء و عباس افندی شمرد^[۱۸] و سپس بین ایجاد این هیأت و تأسیس اسرائیل ارتباط مستقیم برقرار کرد. او سه علت را برای تأسیس این هیأت بیان کرد که در رأس آنها، تأسیس اسرائیل بود: «پیدایش ملت مستقل اسرائیل و تأسیس حکومتی از طرف آن ملت...».^[۱۹]

این مطلب بسیار عجیب و مهم است؛ زیرا چه رابطه‌ای است میان مؤسسه‌ای که قرار است به عنوان بیت‌العدل، رهبری بهائیان را بر عهده گیرد با تأسیس یک رژیم نامشروع و جعلی؟! شوقی سه وظیفه را برای آن هیأت برشمرده است که در رأس آنها، ایجاد روابط با اولیای حکومت اسرائیل قرار دارد و وظیفه سوم نیز «ورود در مذاکره با اولیای امور کشوری در باب مسائل مربوط به احوال شخصیه» است.^[۲۰] او در جای دیگر «استحکام روابط با امنای دولت جدیدالتأسیس [= اسرائیل] در این ارض» را جزء وظایف هیأت بین‌المللی بهائی دانسته و عنوان کرده است که این هیأت «مقدمه تشکیل اولین محکمه رسمی... و منتهی به تأسیس دیوان عدل الهی... خواهد گشت».^[۲۱] بدین ترتیب، شوقی افندی به عنوان «مبتکر ارتباط صمیمانه با اسرائیل»^[۲۲] پس از تأسیس این رژیم، روابطی را با آن بنا نهاد که فصل مشترک آن، حمایت و اعتماد دوجانبه می‌باشد؛ زیرا او تأسیس اسرائیل را «مصدق وعده الهی به ابنای خلیل و وراثت کلیم، ظاهر و باهر» می‌خواند.^[۲۳]

هیأت بین‌المللی بهائی (جنین بیت‌العدل) در نامه‌ای که ۱ ژوئیه ۱۹۵۲ برای محفل ملی بهائیان ایران ارسال کرد به رابطه صمیمانه شوقی با دولت اشغالگر صهیونیستی اذعان کرده است: «روابط حکومت [اسرائیل] با حضرت ولی امرالله [= شوقی افندی] و هیأت بین‌المللی بهائی، دوستانه و صمیمانه است و فی‌الحقیقه جای بسی خوش‌وقتی است که راجع به شناسایی امر [= بهائیت] در ارض اقدس [= فلسطین اشغالی] موفقیت‌هایی حاصل گردیده است».^[۲۴]

بن‌گوریون (نخست‌وزیر اسرائیل، و رئیس جناح تندرو و به‌اصطلاح «بازها»ی آن کشور) این صمیمیت را میان رژیم اسرائیل و قاطبه بهائیان، گسترده دانسته است. در نشریه رسمی محفل ملی بهائیان ایران آمده است: «با نهایت افتخار و مسرت، بسط و گسترش روابط بهائیت با اولیای امور دولت اسرائیل را به اطلاع بهائیان می‌رسانیم و در ملاقات با بن‌گوریون نخست‌وزیر اسرائیل، احساسات صمیمانه بهائیان را برای پیشرفت دولت مزبور به او نمودند و او در جواب گفته است: از ابتدای تأسیس حکومت اسرائیل، بهائیان همواره روابط صمیمانه با دولت اسرائیل داشته‌اند».^[۲۵]

در همین چارچوب، اسرائیل امکانات ویژه‌ای در اختیار این فرقه ضاله قرار داد که شوقی در پیام آوریل ۱۹۵۴ (۱۳۳۳.ش) گوشه‌ای از آن را برشمرد. از جمله اینکه، دولت اسرائیل شعبه‌های محافل ملی بهائیان بعضی کشورها (نظیر انگلیس، ایران و کانادا) در فلسطین اشغالی را نیز به رسمیت شناخت تا امکان فعالیت مستقل داشته باشند: «شعبات محافل روحانیه ملیه جزائر بریتانیا و ایران و کانادا و استرالیا بر طبق قوانین و مقررات جاریه در اسرائیل تأسیس و از طرف اولیای کشوری آن دولت رسماً به سمت جامعه‌های دینانی شناخته شد و به آنان اجازه و اختیار داده شده است که در هر نقطه از کشور اسرائیل، اموال غیرمنقول را بلامانع به نمایندگی از طرف محافل متبوعه خویش ثبت نمایند.» [۲۶]

وی سپس مطالبی را بیان کرد که نشان‌دهنده آن است که شاید رژیم صهیونیستی برای هیچ گروه دیگری این قدر اهتمام نورزیده است و این از ارزش و اهمیت بهائیت برای آنان حکایت می‌کند: «با رئیس‌جمهور اسرائیل و نخست‌وزیر و پنج تن از وزرای کابینه و همچنین رئیس پارلمان آن کشور تماس و ارتباط حاصل گردید و در نتیجه اداره مخصوصی به نام اداره بهائی در وزارت ادیان تأسیس گردید و وزیر ادیان بیانات رسمی در پارلمان ایراد [کرد] و جنبه بین‌المللی امر و اهمیت مرکز جهانی بهائی را تصریح نمود و در اثر این جریانات، رئیس‌جمهور اسرائیل مصمم گردید در اوایل عید رضوان رسماً مقام مقدس اعلی را زیارت نماید.» [۲۷]

به تدریج نتایج ملاقات‌های سیاسی، جنبه‌های ملموس و عینی خود را نشان داد. یکی از نزدیکان شوقی پس از ذکر حمایت‌های حاکم انگلیسی فلسطین از بهائیان، به عنایات صهیونیست‌ها اشاره کرده و گفته است: «الآن هم دولت اسرائیل همان روش را اتخاذ نموده و دستور رسمی داده شده است که از کلیه عوارض و مالیات‌ها معاف باشند.» [۲۸]

البته دامنه حمایت‌ها فقط بدینجا محدود نمی‌شد، بلکه «موقوفات بهائی در ارض اقدس از رسومات دولتی معاف، و این معافیت بعداً شامل بیت مبارک حضرت عبدالبهاء و مسافرخانه شرقی و غربی نیز گردید... . عقدنامه بهائی به رسمیت شناخته شد، وزارت ادیان، قصر مزرعه را تسلیم نمود و وزارت معارف اسرائیل، ایام متبرکه بهائی را به رسمیت شناخت.» [۲۹]

گفتنی است که حکومت اسرائیل قصر مزرعه را برای سازمان‌های دیگری در نظر گرفته بود، اما با پیگیری‌های شوقی و مراجعه مستقیمش به رؤسای حکومت اسرائیل، این قصر به کار این فرقه اختصاص یافت. [۳۰]

در تقویت بهائیت، البته سران رژیم صهیونیستی نیز مؤثر بودند و مثلاً پروفیسور نرمان نیویچ، از شخصیت‌های سیاسی و حقوقی دولت اسرائیل و دادستان اسبق حکومت فلسطینی، در زمان مسئولیتش، بهائیت را در شمار سه دین ابراهیمی (اسلام - مسیحیت و یهودی) به رسمیت شناخت. [۳۱]

دادگاه‌های اسرائیل؛ مددکار شوقی افندی

گروه‌های بهائی مخالف عباس افندی (که بعداً مخالفان شوقی نیز بدانان اضافه شدند) در فلسطین حضور داشتند و عباس و شوقی را مستحق رهبری فرقه — پس از حسینعلی بهاء — نمی‌دانستند. اینان (ناقضین) مدت‌ها بر اماکن بهائی در فلسطین تسلط داشتند و اسباب رنج و دردسر برای شوقی بودند، ولی دولت اسرائیل به محض تأسیس، از جناح شوقی حمایت کرد و از مخالفان وی خلع ید نمود. شوقی در نامه ۱۱ ژوئن ۱۹۵۲ (کمتر از دو ماه پس از ملاقات بهائیان امریکا با بن‌گوریون، نخست وزیر اسرائیل، طی سفرش به ایالات متحده) به بهائیان بشارت‌هایی داد، از جمله: «سقوط و اضمحلال مستمر بقیه ناقضین میثاق، که هنوز به کمال جسارت در مقابل قوای غالبه جامعه بهائی در عالم مخالفت می‌ورزند.» سپس اشاره کرد که بهائیان «خانه مخروبه‌ای» متعلق به مخالفان را، که در جوار اماکن بهائی بوده است، منهدم ساخته و آن‌ها نیز در اعتراض به این اقدام به محاکم اسرائیل شکایت کرده‌اند، ولی «دولت اسرائیل صلاحیت محکمه کشوری را در رسیدگی به این موضوع رد کرد.» اما مخالفان شوقی، بی‌خبر از توافقات پشت پرده، «بعداً تهدید نمودند که از رأی دولت به محکمه عالی، استیناف خواهند داد و در نتیجه موجبات عصبانیت اولیای امور را فراهم ساختند.» در این هنگام شوقی با اغتنام فرصت، خود مستقیماً وارد عمل شد و در نتیجه، «مأمورین مزبور بر اثر مراجعه» وی «به نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه دولت اسرائیل، اجازه تخریب آن بناهای ویران را صادر کردند.» به اذعان شوقی، این اقدام مخالفان وی، که به عصبانیت مقامات اسرائیل منجر شده بود، «سبب شد که از مزایایی که در طی مدت شصت سال در ایام متبرکه بهائیان از آن استفاده می‌کردند به کلی محروم» گردند. [۳۲]

چند روز پس از نامه شوقی، هیأت بین‌المللی بهائی در تاریخ ۱ ژوئیه ۱۹۵۲ (۱۰ تیر ۱۳۳۱) طی نامه‌ای مفصل به محفل روحانی ملی بهائیان ایران از کشمکش‌های جناح شوقی با مخالفان و حمایت دولت اسرائیل از این جناح گزارش جامعی داد که در بخشی از آن آمده است: «سه نفر اعضای هیأت بین‌المللی بهائی آقایان ریمی و جیگری و آیواس با اعضای عالی‌رتبه وزارت امور خارجه و نخست‌وزیری و همچنین با دادستان کل کشور و معاون وزارت ادیان ملاقات‌هایی به عمل آوردند و فوراً معلوم گردید که دولت کاملاً از این حقیقت آگاه است که جامعه بهائی در ظلّ قیادت حضرت ولی‌ام‌الله مجتمع و متحد بوده و هیکل مبارک [= شوقی] یگانه امین و حافظ حقیقی اماکن مقدسه بهائیه می‌باشند. به این جهت دادستان کل کشور، بر حسب دستوراتی که از وزارت ادیان دریافت نمود، به رئیس دادگاه حیفا اطلاع داد که به موجب قانون مورخ ۱۹۲۴ نظر به اینکه این قضیه جنبه مذهبی دارد، در محکمه کشور قابل طرح نیست.» [۳۳]

وقتی رژیم اشغالگر فلسطین پایش را کنار کشید و به شوقی چراغ سبز نشان داد، او نیز از اقدامات خشونت‌بار در حق رقیبان دریغ نکرد: «در جنب روضه مبارکه در سمت مشرق نیز دکان آهنگری وجود داشت که متعلق به یکی از ناقضین [طرفداران محمدعلی، برادر عباس افندی و مدعی جانشینی او] و محل کار او بود، بر طبق دستور

هیكل مبارک، دكان مزبور نیز خراب گردید و اصطبل قدیمی آن از میان برداشته شد.» [۲۴] شوقی در تلگرافی به تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۵۱ بر حمایت دولت اسرائیل از خود در نزاع بین او و مخالفان تصریح کرد و به محافل ملی بهائیان ایران گفت: «به یاران بشارت دهید که پس از مدتی بیش از پنجاه سال، کلیدهای قصر مزرعه توسط اولیای حکومت اسرائیل تسلیم گردید.» [۲۵]

با حمایت کامل دولت اسرائیل، شوقی امتیازهای گوناگونی گرفت و بر مخالفان خویش فائق آمد: «قصر مبارک حضرت بهاءالله... را از دست ناقض عهد...، میرزا محمدعلی، خارج و آن را تبدیل به موزه و مکانی مقدس فرمودند، جمیع املاک و متعلقات بهائی را از پرداخت مالیات بلدی و حکومتی معاف فرمودند. ازدواج بهائی را به عنوان نکاح قانونی شناساندند و حقیقت، عمومیت و جامعیت امر بهائی را نخست به تصدیق حکومت بریتانیا و سپس به نحوی محکم‌تر به تصویب دولت اسرائیل رسانید[ند]...» [۲۶]

بدین ترتیب، دولت اسرائیل از بین همه نحله‌های منشعب از بهائیت، فقط جناح شوقی را به «رسمیت تامه» شناخت [۲۷] و در کلیه دعاوی و اختلافات بین بهائیان نیز، «امر صریح بر حقانیت اهل بهاء صادر و ناقضین پرکین را محکوم» نمود. [۲۸] از آن پس، تمام اماکنی که در اختیار مخالفان عباس افندی — یا به قول بهائیان: ناقضین — قرار داشت، حتی خانه مسکونی‌شان، از آنان ستانده و به تشکیلات جناح شوقی تحویل داده شد. [۲۹] سایر موارد اختلاف بین شاخه‌های مختلف فرقه نیز با «توصیه» مسئولان اسرائیلی، یک‌یک به نفع جناح شوقی حل گشت و شوقی از اینکه به «توصیه صهیونیست‌ها» اشاره کند، ابایی نداشت. او در ۲۷ نوامبر ۱۹۵۴ طی پیامی به بهائیان جهان نوشت: «بر حسب توصیه شهردار حیفا، وزیر مالیه حکومت اسرائیل قراردادی امضا نمود که به موجب آن از قطعه زمینی به مساحت ۱۳۰۰ مترمربع، متعلق به خواهر فرید خصم لدود مرکز عهد و میثاق الهی [۴۰] خلع ید فوری به عمل آمد. این اقدام تاریخی، مقدمه آن است که به زودی سند مالکیت زمین مزبور از طرف حکومت اسرائیل به جامعه بهائی، که حال، مشغول تأسیس و تحکیم مرکز اداری جهانی خویش در ارض اقدس می‌باشد، انتقال یابد.» [۴۱]

کم‌کم کار حمایت دولت اسرائیل از بهائیان چنان بالا گرفت که به گفته یکی از بهائیان ساکن اسرائیل به نام حسین اقبال، «هر دستوری که حضرت ولی امرالله [= شوقی افندی] بفرمایند و یا هر تقاضایی بنمایند، دولت اسرائیل فوراً برآورده می‌نمایند و در نتیجه ما بهائیان ساکنین فلسطین، به نهایت روح و ریحان زندگی می‌نماییم...» [۴۲]

ضمناً این حمایت و اطمینان فوق‌العاده اسرائیل فقط به شوقی و سران فرقه ضاله محدود نمی‌شد، بلکه تمامی نفوس بهائی در جهان را فرا می‌گرفت. عبدالله رفیعی، از بهائیان ایران که در اسفند ۱۳۳۹ همراه جمعی از هم‌مسلمان خود برای دیدار از مرکز بهائیت به اسرائیل رفته، در بخشی از گزارش سفرش نوشته است: «در گمرک

تل آویو همین که خود را بهائی معرفی نمودیم، با کمال احترام، بدون تفتیش ما را فوراً مرخص نمودند، در صورتی که سایرین را به دقت رسیدگی و تفتیش می نمودند...» [۴۳]

این مسأله مقطعی نیز نبود و در مدتی طولانی استمرار داشت، تا جایی که مردم عادی اسرائیل را نیز به اعتراض واداشته بود! به گزارش ساواک، یکی دیگر از بهائیان، به نام فریدون رامش فر، پس از دیدار از اسرائیل در جلسه هفتگی بهائیان (مورخ ۴ بهمن ۱۳۴۹) گفت: «دولت اسرائیل آن قدر به بهائیان خوشبین است که در فرودگاه خود، احبا [= بهائیان] را بازرسی نمی کنند و وقتی رئیس کاروان به پلیس اظهار می دارد: این‌ها بهائی هستند، حتی یک چمدان را باز نمی کنند، ولی بقیه مسافری را حتی کلیمی‌ها را بازرسی می کنند، به طوری که یک کلیمی اعتراض کرده بود: چرا ایرانی‌ها را بازرسی نمی کنید و ما را که اینجا موطنمان هست، مورد بازرسی قرار می دهید.» [۴۴]

به راستی، راز این همه حمایت صهیونیست‌ها از بهائیت در چیست؟ آیا صهیونیست‌های «خودپرست و سوداگر»، به اصطلاح فی سبیل‌الله! و بدون چشمداشت، این گونه برای این فرقه سینه چاک می دادند؟!

در مورد اهمیت بهائیان برای رژیم صهیونیستی، وابسته سفارت آن دولت اشغالگر در اروگوئه سخنی دارد که تلویحاً و با اشاره نشان می دهد بهائیت نه فقط به دلیل جذب توریست و...، بلکه به عللی بسیار مهم‌تر از این امور برای صهیونیست‌ها ارزش دارد. در مجله اخبار امری، ارگان بهائیان، در این باره آمده است: «در مقاله‌ای که روزنامه (آل پا) در شهر مونته ویدئو اروگوئه در دسامبر گذشته منتشر نمود، یک ستون کامل را به نطقی که آقای ابراهام ساریوس، وابسته سفارت اسرائیل، در نمایشگاه بین‌المللی «فرهنگ» در مونته‌ویدئو ایراد کرده است، اختصاص داده است. عنوان این سخنرانی، «اسرائیل، مجموعه‌ای از مذاهب و اجتماعات» می باشد. ایشان ضمن این سخنرانی گفته‌اند: در اسرائیل گروه کوچکی از بهائیان وجود دارند که اکثر آن‌ها ایرانی هستند. اگرچه این عده از ۲۵۰ نفر تجاوز نمی کند، مع ذلک در اسرائیل اهمیت و مقام فوق‌العاده‌ای دارند.» [۴۵]

ملاقات با مسئولان رده اول اسرائیل

ولی روابط اسرائیلیان و بهائیان به این سطوح محدود نمی شد و آن‌ها در سطح مسئولان رده اول با هم تعامل صمیمانه داشتند. در منابع بهائی به گوشه‌ای از این روابط اشاره شده است:

۱- روز شنبه ۱۹ مه ۱۹۵۱ (۱۳۳۰/۲/۲۹) زمانی که بن‌گوریون به امریکا رفت، چهار تن از بهائیان: خانم امیلیا کالینز (نایب‌رئیس شورای بین‌المللی بهائی) و سه تن از اعضای محفل روحانی ملی بهائیان امریکا به نام‌های خانم ادناترو و آقایان لروی آیواس و هوراس هولی، به دستور شوقی افندی، در شیکاگو با وی دیدار کردند. به نوشته

مجله اخبار امری امریکا، «در این ملاقات نمایندگان بهائی مراتب امتنان جامعه را نسبت به رویه محبت‌آمیز رؤسای حکومت جدیدالتأسیس اسرائیل و احترامی که نسبت به امر بهائی مرعی می‌دارند، بیان نمودند.» این گزارش افزوده است: این ملاقات به دستور شوقی افندی انجام شد تا «احساسات بهائیان امریکا را نسبت به اسرائیل به معظم‌له اظهار دارند.» بر اساس این خبر، بن‌گوریون نیز نمایندگان بهائی را «با کمال محبت و ملاطفت پذیرفتند» و «مسرت خویش را نسبت به افکار عالیه و نوایای سامیه دیانت بهائی و تعالیم مقدسه آن بیان داشتند.»

مجله اخبار امری تصریح کرده است که «صحبت‌ها و مذاکرات به تمامه در محیطی مملو از آزادی و صمیمیت دعاوی از هرگونه تشریفات [او به قول معروف: خودمانی] صورت گرفت.» نمایندگان بهائی نیز دیدگاه خود را در مورد بن‌گوریون این‌گونه اظهار کردند: «معظم‌له دارای افکار باز و نظر دوراندیش‌اند و به خوبی لزوم برادری دینی و تحمل و شکیبایی را احساس می‌نمایند.» سپس نماینده مطبوعاتی بن‌گوریون به مناسبت این ملاقات بیانیه‌ای مطبوعاتی صادر، و تصریح کرد که نمایندگان بهائی در این ملاقات «مکتوبی مشعر بر مراتب تقدیر و امتنان خویش نسبت به توجهی که حکومت اسرائیل در فهم قضایا و امور بهائی مبذول می‌دارد، حاوی عواطف بهائیان از برای خیر و تقدم اسرائیل تقدیم داشتند.» [۴۶]

۲- در ژانویه ۱۹۵۴، رئیس و نایب‌رئیس و منشی کل هیأت بین‌المللی بهائی، برای عرض تبریک، تقاضای «شرفیابی به حضور رئیس‌جمهور» را نمودند. رئیس‌جمهور اسرائیل نیز در ۱ ماه فوریه اعضای عامله هیأت را به حضور پذیرفت. در ضمن این ملاقات، رئیس‌جمهور اظهار تمایل کرد تا ضمن ملاقات با شوقی از مرکز بهائیت نیز دیدار کند که شوقی «صمیمانه» از او دعوت کرد. [۴۷]

به این ترتیب زمینه دیدار رئیس‌جمهور رژیم صهیونیستی از اماکن بهائی فراهم آمد تا معلوم شود این رابطه دوسویه بوده و بر بنیاد علائق مشترک دو طرف بنا شده است. البته ملاقات مسئولان دو طرف تا قبل از دیدار رئیس رژیم صهیونیستی از تأسیسات بهائی در آن کشور در سطوح بالا ادامه داشت. به نوشته نشریه رسمی بهائیان ایران، سرانجام در تحقق این وعده، روز دوشنبه ۲۶ آوریل ۱۹۵۴ (۶ اردیبهشت ۱۳۳۳) بن‌زوی، رئیس‌جمهور اسرائیل، و همسرش از مراکز و مراقد بهائیان در اسرائیل دیدار کردند. او نخستین رئیس دولتی بود که این عمل را انجام داد. شوقی افندی بلافاصله در ۴ مه (۱۴ اردیبهشت)، ضمن برشمردن موفقیت‌های اخیر جامعه بهائیت، بشارت این خبر را نیز به همه بهائیان عالم داد: «این زیارت، اولین تشرف رسمی است که از طرف یکی از رؤسای دول مستقله... به عمل آمده است» [۴۸] و لروی آیواس، منشی کل شورای بین‌المللی بهائی و مسئول ارتباط بهائیت با دولتمردان اسرائیل، نیز در گزارشی پرآب‌وتاب، این خبر را بازتاب داد. به نوشته او، رئیس‌جمهور اسرائیل، «هنگام تودیع، از مهمان‌نوازی و محبتی که از طرف حضرت ولی امرالله [شوقی افندی] ابراز شده بود، اظهار تشکر و امتنان نموده، در ضمن تقدیر از اقدامات و مجهودات بهائیان در کشور اسرائیل، ادعیه قلبیه خود را برای موفقیت جامعه بهائی در اسرائیل و سراسر جهان ابراز داشتند» [۴۹]

دیدار یادشده، در مطبوعات اسرائیل (نظیر روزنامه «جروزالم‌پست») نیز انعکاس داده شد.^[۵۰] در گزارش آن روزنامه بخش‌های دیگری از مذاکرات شوقی و رئیس رژیم صهیونیستی (افزون بر مطالب مندرج در گزارش آیواس) درج شده که میزان صمیمیت و اعتماد متقابل آن دو به یکدیگر را بهتر ترسیم کرده است: «در این ملاقات، رئیس‌جمهور و ولی امر بهائی راجع به تأثیر دیانت در جامعه بشری با یکدیگر صحبت نمودند و حضرت شوقی ربانی اظهار فرمودند: امید است مرکز جهانی بهائی در اسرائیل بتواند در ترقی و تعالی مملکت و سعادت اهالی مستمراً متزایداً مؤثر واقع شود و نیز به این نکته اشاره فرمودند که از ابتدای تأسیس حکومت اسرائیل، بهائیان همواره روابط صمیمانه با دولت و بلدیّه [= شهرداری] حیفا داشته‌اند.»^[۵۱]

ضمناً چون دیدار رئیس‌جمهور اسرائیل از مرکز بهائیان و قبور سران آن با آغاز دومین سال «جهاد روحانی» بهائیان هم‌زمان شده بود، شورای بین‌المللی بهائی در روز ۲۷ آوریل (یک روز پس از دیدار رئیس‌جمهور رژیم صهیونیستی) این تقارن را به فال نیک! گرفت و گفت: «سال دوم جهاد روحانی با تشرف رئیس‌جمهور محترم دولت اسرائیل به مقام مقدس اعلی [= قبر علی محمد باب]... به مبارکی و میمنت آغاز گردید.»^[۵۲]

این ملاقات‌ها و بحث و تبادل نظرها آن قدر در سطوح بالا ادامه یافت که هماهنگی و همدلی گسترده‌ای را در اهداف دو طرف موجب شد. به همین دلیل هیأت بین‌المللی بهائی در حیفا تصریح کرده است که «هر قدر اشخاص در دوائر دولتی [در اسرائیل] مقامشان بالاتر است، حس ادب و احترام و اطلاعات ایشان نسبت به امر [= بهائیت] بیشتر است به همین طریق، مقامات عالیّه در انجام امور، نظر مساعدتری داشته و در موارد لازم از کمک مضایقه نمی‌کنند.»^[۵۳]

این حسن روابط و دید و بازدیدهای متقابل سرور فراوان بهائیان را باعث شده و آنان را چنان از مشاهده قدرت پوشالی رژیم صهیونیستی سرمست ساخته بود که بی‌محابا به حمایت از آن رژیم در نشریات بهائیان دست زدند، که به عنوان نمونه می‌توان به مقاله باهر فرقانی در مجله آهنگ بدیع (سال ۱۳۴۰، ش ۵، ص ۱۳۸) اشاره کرد.

دیدارهای سران رژیم صهیونیستی و بهائی، که تأثیر بسزایی در تسهیل و گسترش فعالیت‌های فرقه داشت، به همین محدود نشد و ده سال بعد در روز ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ ژالمان شازار، رئیس‌جمهور بعدی اسرائیل، نیز در رأس هیأتی، از مرکز بهائیان در حیفا دیدار کرد. مشروح این دیدار و تعبیری که بهائیان برای گزارش آن انتخاب کرده‌اند، میزان علائق دو طرف را به یکدیگر نشان می‌دهد. شرح این ملاقات به نقل از نشریه رسمی بهائیان ایران خواندنی است: «حضرت ژالمان شازار، رئیس‌جمهور اسرائیل، به اتفاق خانمشان و شهردار حیفا و خانمش و جمعی دیگر از اولیای امور کشور اسرائیل، در تاریخ ۷ آوریل ۱۹۶۴، از مرکز عالم بهائی به طور رسمی دیدن کردند. حضرت رئیس‌جمهور و همراهان از طرف اعضای بیت‌العدل «استقبال شده... و به این مناسبت حضرت رئیس‌جمهور تحیات و ادعیه خالصانه خود را برای عموم احبا [= بهائیان] در سراسر عالم ابلاغ نمودند و چندی بعد به یادبود این دیدار یک آلبوم عکس... به مشارالیه هدیه گردید...». حضرت رئیس‌جمهور پس از دریافت این هدیه در ضمن

نامه‌ای، تشکرات قلبی خود را اظهار و مجدداً پیام دوستی و حسن نیت خود را برای جامعه جهانی بهائی فرستاده‌اند.» [۵۴]

در کنار این دیدارهای رسمی، بهائیان نیز به طور مرتب به دیدار صهیونیست‌ها شتافته و گزارش لحظه به لحظه از تحولات امور به آنان داده‌اند. فی‌المثل سال ۱۳۴۷ اندکی قبل از جنگ اعراب و اسرائیل و اشغال بخش وسیعی از سرزمین‌های اسلامی، در طی دومین دوره انتخاب کادر مرکزی بهائیان جهان — که به بیت‌العدل موسوم است و هر پنج سال یک بار در اسرائیل و با حضور نمایندگان بهائیان سراسر جهان برگزار می‌شود — در روز سوم همایش، درست هنگام اعلام اسامی اعضای جدید کادر مرکزی بهائیان جهان، یکی از سران بهائیت به نام اولینگا و چند نفر دیگر از سران فرقه به دیدار رئیس‌جمهور اسرائیل رفتند، که این امر از اهمیت این انتخابات برای رهبران اسرائیل حکایت می‌کند. [۵۵]

رادیو اسرائیل گزارش این اجلاس بهائیان را به شکلی وسیع، هم در بخش عبری و هم به سایر زبان‌ها (از جمله عربی) پخش کرد و مطبوعات معروف اسرائیل، همچون «جروزالم‌پست»، نیز شرح مفصّلی درباره اهداف این نشست چاپ کردند. [۵۶]

در اینجا بی‌مناسب نیست که به جلوه‌های دیگری از روابط این فرقه و صهیونیسم، که همدلی و همسویی دو طرف را در مقابل یکدیگر نشان می‌دهد، اشاره شود. از جمله این تعاملات، حضور اعضای هیأت نمایندگی اسرائیل در سایر کشورها در مجامع مختلف بهائی است که در زیر بعضی از موارد آن به نقل از نشریات بهائیت ذکر شده است:

۱— هنگامی که شوقی افندی، آخرین رهبر بهائیان، در لندن از دنیا رفت و قرار شد در همان شهر دفن شود، دولت اسرائیل به سفارت خود در انگلستان دستور داد در این مراسم حضور فعالانه داشته باشد. لذا در غیاب سفیر کبیر اسرائیل در لندن، کاردار سفارت به نام گیرشون اولر در مراسم تشییع شرکت جست. [۵۷]

به نوشته منابع بهائی در مراسم تشییع و تدفین، کاردار اسرائیل همچون یک صاحب‌عزا با قدم آهسته و گردنی خمیده، پا به پای سران بهائیت حضور داشت و از چهره‌اش غم و تأثر می‌بارید. [۵۸]

۲— به گزارش نشریه رسمی بهائیان ایران، در ماه جولای سال ۱۹۶۰ (تیرماه ۱۳۳۹) تعداد هفده هزار نفر، از ساختمان بهائیان در امریکا بازدید کردند. در این گزارش به عنوان چهره‌های سرشناس بازدیدکننده از موشه انتریونی، ساکن اسرائیل و نماینده دولت اسرائیل برای شرکت در یک کمیته اداری نیز نام برده شده است تا شاید اسباب تجدید روحیه برای بهائیان سرخورده و مأیوس باشد. [۵۹]

۳- بهائیان امریکا برای غرس نوعی گل سرخ به نام ماریان آندرسون در محوطه ساختمان مرکزی خود در آن کشور مراسمی برگزار کردند. در این مراسم جمعی از شخصیت‌ها، از جمله ژنرال کنسول اسرائیل حضور داشت و سخنی نیز ایراد کرد. «آقای جاکوب بارمور، ژنرال کنسول اسرائیل، در ضمن بیانات خود آرزو کرد که گل سرخ ماریان آندرسون به زودی در مقامات مقدسه بهائی در جبل کرمل نیز که شهرت جهانی یافته‌اند، غرس شود.» [۱۰]

۴- در اردیبهشت ۱۳۴۲ اجلاس تعیین کادر مرکزی بهائیان جهان در حیفا برگزار شد. در این مراسم کلیه حاضران به مناسبت فوت رئیس‌جمهور اسرائیل، اسحاق بن‌زاوی، یک دقیقه سکوت کردند و پیام تسلیت فرستادند که در نشریه «جروزالم‌پست» این تسلیت درج شد. [۱۱]

بهائیت و جنگ‌های اعراب و اسرائیل

الف- جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل: در ژوئن ۱۹۶۷ (خرداد ۱۳۴۶) با حمله سریع و سنگین ارتش اسرائیل جنگ سوم میان اعراب و اسرائیل درگرفت که به شکست ارتش‌های عربی منجر شد و بخش وسیعی از اراضی اسلامی همچون صحرای سینا، ارتفاعات جولان، کرانه باختری رود اردن و بیت‌المقدس به اشغال صهیونیست‌ها درآمد.

بهائیان در خلال این جنگ برخلاف شعارشان مبنی بر «صلح جهانی» به جای محکوم کردن صهیونیست‌ها به عنوان «آغازگر جنگ و متجاوز» در کنار ارتش اسرائیل قرار گرفتند و همه‌گونه حمایت را از صهیونیست‌ها به عمل آوردند و از آن حمله به گزارش ساواک در تاریخ ۱۳۴۶/۵/۱۰ مبلغی در حدود ۱۲۰ میلیون تومان (که آن موقع رقم بسیار هنگفتی بود) به وسیله بهائیان ایران جمع‌آوری گردید که به‌ظاهر برای بیت‌العدل در حیفا ارسال شد، «ولی منظور اصلی آن‌ها از ارسال این مبلغ، کمک به ارتش اسرائیل» بود. ساواک در ادامه افزوده است: «مقدار قابل ملاحظه‌ای از این پول به وسیله حبیب ثابت تعهد و پرداخت شده است.» [۱۲]

ب- نبرد رمضان: در اکتبر سال ۱۹۷۳ که مقارن با ماه مبارک رمضان بود، ارتش کشورهای اسلامی در عملیاتی برق‌آسا همچون صاعقه بر صهیونیست‌ها فرود آمدند، تا اراضی خود را پس بگیرند. نیروهای مصری در مدتی کوتاه از کانال سوئز عبور کردند و دیوار عظیم بارلورا، که از سوی صهیونیست‌ها تسخیرناپذیر خوانده می‌شد، پشت سر گذاردند. در سایر جبهه‌ها نیز سوریه و اردن صهیونیست‌ها را گوشمالی دادند و برای نخستین‌بار افسانه شکست‌ناپذیری ارتش اسرائیل را باطل ساختند. در این اوضاع، نشریات بهائیان به تکاپو افتادند و علیه جنگ و ویرانی به مبارزه برخاستند. آنان که در جنگ سال ۱۹۶۷ سکوت اختیار کرده بودند، این بار قلم در دست گرفتند و در سر مقاله نشریه رسمی محفل ملی بهائیان ایران با عنوان «نزاع و جدال منفور درگاه کبریاست» چنین نوشتند: «بشر غافل خیلی زود اثرات شدید جنگ‌های گذشته را از نظر دور داشته و تحت عناوین مختلفه به بهانه‌جویی

پرداخته و می‌کوشد تا برای اطفای آتش اغراض خویش دوباره هوا را مسموم سازد و اینای نوع خود را به دیار نیستی و هلاکت رهسپار نماید.» و در ادامه مقاله مفصل در مذمت جنگ سخن کنند.^[۶۲]

بهائیان چنان از شکست صهیونیست‌ها سرخورده و ناراحت شده بودند که حتی مجله ورقا، نشریه ویژه نونهالان بهائی، را نیز از مویه‌های خویش بی‌نصیب نگذاشتند و در شماره ۵۲ آبان‌ماه (اولین شماره پس از جنگ) در مقاله‌ای مفصل، که ظاهراً یک دختر بچه بهائی به نام سویدا معانی (از بهائیان ایرانی تبار ساکن اسرائیل) فرستاده بود، شدیداً برای خانواده‌های صهیونیست که فرزندان‌شان را به میدان‌های جنگ فرستاده بودند، نوحه‌سرایی کردند و با استفاده از عبارات عاطفی کوشیدند احساسات اطفال بهائی را به نفع صهیونیست‌ها تحریک کنند و این کودکان را از همان ابتدا با محبت صهیونیست‌ها و کینه مسلمانان پرورش دهد. در بخشی از این مقاله آمده است: «در این چند روزه جنگ، وضع مردم خیلی رقت‌بار بود، مادرها و بچه‌هایشان نگران و پریشان، منتظر وصول اخبار جنگ بودند... . وقتی خبر قتل کشته‌شدگان و شماره آن‌ها منتشر می‌گردید، اشک‌ها سرازیر می‌شد و همگی داغدار بودند... و غروب‌ها که مادران دست فرزندان‌شان را گرفته تنهایی به گردش می‌رفتند، حالت محزونی از چهره همگی نمودار بود.»^[۶۴]

ممنوعیت فعالیت بهائیان در مصر توسط جمال عبدالناصر

دقیقاً به علت همین همسویی‌ها و همدلی‌ها میان صهیونیست‌ها و بهائیان، و تلاش بهائیان برای کسب اطلاعات در کشورهای اسلامی، بود که اعراب و مسلمانان، سخت به این فرقه حساس شدند و از جمله:

الف- در سال ۱۹۶۰ در خلال مجمع عمومی مؤتمر اسلامی بیت‌المقدس، یکی از شرکت‌کنندگان ایرانی از فعالیت‌های اطلاعاتی بهائیان برای اسرائیل سخن به میان آورد که کشورهای عربی مسأله را جدی نگرفتند.

ب- پس از شکست‌های سنگین اعراب از اسرائیل و روشن شدن حضور و فعالیت بهائیان در کشورهای اسلامی برای کسب اطلاعات به نفع رژیم صهیونیستی بود که اتحادیه عرب در برابر این فرقه موضع‌گیری کرد و موضوع بهائیت در دستور کار «دفتر تحریم اعراب علیه اسرائیل» قرار گرفت. این دفتر مأموریت داشت که تمام شرکت‌ها و مجتمع‌های صنعتی و اقتصادی خارجی را، که با اسرائیل منافع مشترک دارند، شناسایی کند و نام آن‌ها را برای تحریم در اختیار کشورهای عربی قرار دهد.

خبرگزاری رویتر در ۱۰ ژانویه ۱۹۷۵ از دمشق، به نقل از محمد محبوب، مسئول دفتر تحریم اعراب علیه اسرائیل، اعلام کرد که در کنفرانس ماه آینده، مبارزه با گروه بهائی از سوی این دفتر به طور جدی بررسی خواهد

شد. او در ادامه این فرقه را یک جنبش طرفدار اسرائیل و صهیونیسم خواند.^[۶۵] همین مضمون را خبرگزاری خاورمیانه، همان روز به نقل از محمد محبوب مخابره کرد.

کنفرانس یادشده روز ۲۳ فوریه در قاهره برگزار، و تصمیمات آن، روز ۲۵ فوریه منتشر شد. این اجلاس درخصوص بهائیت تصمیم مهم ذیل را اتخاذ کرد:

«و قرر المكتب ايضاً فرض حظر على نشاط البهائيين في الدول العربيه و اغلال محافلهم بعد ان ثبت ان الصهيونيه تستر ورائهم.»

(یعنی: همچنین دفتر [تحریم اعراب علیه اسرائیل] مقرر داشت که باید دولت‌های عربی از تحرکات بهائی‌ها و تشکیل محافل آن‌ها شدیداً جلوگیری کنند، زیرا [برای اعضا؛ ب‌ب‌ث ۶ مسلم شد که] صهیونیسم پشت آنان پنهان شده است).^[۶۶]

ج— مجمع الفقه الاسلامی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی بالاترین مرجع دینی در جهان اسلام است که فقهای ۵۷ کشور اسلامی از تمامی مذاهب و فرق حتی وهابیت در آن عضویت دارند. این مجمع در جلسات ۶ تا ۱۱ فوریه ۱۹۸۸/۱۸ تا ۲۳ بهمن ۱۳۶۶ خود طی مصوبه‌ای، «ادعای رسالت بهاء‌الله و نزول وحی بر وی» و دیگر معتقدات بهائیان را مصداق «انکار ضروریات دین» شمرد.^[۶۷] در ۲۶ ژانویه ۱۹۸۷ مطابق ۲۹ جمادی‌الاول ۱۴۰۷ نیز قطعنامه‌ای به امضای فقهای شیعه و سنی عضو مجمع منتشر شد که در آن بهائیان به اجماع مسلمانان، کافر و خارج از دین اسلام شمرده شده‌اند و از دولت‌ها و ملت‌های اسلامی درخواست شده است اقدامی مقتضی در برابر آنان انجام دهند.^[۶۸]

حمایت رسانه‌های اسرائیل از بهائیت

رسانه‌های رژیم صهیونیستی در کنار مسئولان سیاسی، قضایی و اقتصادی خود از این تشکیلات به طور وسیع حمایت کرده‌اند. این حمایت مقطعی نبود، بلکه در گذر زمان ادامه داشته است و دارد.

این امر مؤید آن است که حمایت اسرائیل از بهائیت جلوه‌های دیگر نیز دارد؛ از جمله رسانه‌های اسرائیل با کمترین بهانه‌ای به تعریف و تمجید از بهائیت برمی‌آیند و اخبار مربوط به آن را پوشش می‌دهند. در ذیل بعضی از این موارد، از منابع بهائی نقل شده است.

۱— در نشریه اخبار امری، از قول محفل روحانی ملی بهائیان امریکا، گزارشی آمده است مبنی بر اینکه در روز ۲۹ دسامبر سال ۱۹۵۲ بخش انگلیسی‌زبان رادیو اسرائیل برنامه‌ای در مورد بهائیت پخش کرد و در خلال آن دوبار با روحیه ماکسول (همسر شوقی) درباره تاریخچه باب و بهاء و دفن اجساد آنان در فلسطین اشغالی توضیحاتی

داد. سپس با لروی آیواس، از سران بهائیت، نیز در مورد اماکن بهائی در اسرائیل گفت‌وگو کرد. در ابتدای برنامه مجری آن در اظهاراتی جانب‌دارانه گفت: «اکنون کشور اسرائیل نه تنها مرکز دیانت کلیمی و مسیحی است، بلکه دیانت چهارمی که دیانت بهائی است نیز مرکزش در این سرزمین است.» [۶۹]

۲- لطف‌الله حکیم بهائی یهودی‌تبار، که پیشتر در محفل ملی بهائیان ایران مشغول بود، بعدها به اسرائیل رفت و در تشکیلات مرکزی بهائیان در بیت‌العدل فعالیت نمود. او به طور مرتب، اخبار بهائیت و مطالب منتشر شده در نشریات اسرائیل در مورد بهائیت را به منظور تقویت روحیه بهائیان برای ترجمه و انتشار در مجلات بهائی به ایران می‌فرستاد. از جمله در مهرماه ۱۳۳۲، پس از کودتای انگلیسی - امریکایی ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت دکتر مصدق، در نشریه رسمی بهائیان ایران آمده است: «جناب دکتر لطف‌الله از ارض اقدس [= اسرائیل] چنین مرقوم داشته‌اند: این ایام در اسرائیل جراید، چه به زبان عبری و چه عربی و چه انگلیسی، مقالات مفصل راجع به دیانت بهائی و مقام اعلی درج می‌نمایند. ساختمان مقام اعلی [= قبر منسوب به علی‌محمد باب شیرازی] هیجان غریبی بین مردم انداخته، به طوری که همه‌روزه صدها نفوس از سیاحان و از اهالی اسرائیل برای زیارت آن مقام مقدس می‌آیند. ای کاش ممکن بود از همه جراید برای شما ارسال می‌نمودم. امروز در روزنامه یومیه [جروزالم پست] Jerusalem Post شرح مفصلی با عکس مقام اعلی درج شده، عجالتاً این روزنامه را برای محفل مقدس روحانی ملی و محلی می‌فرستم که اگر صلاح بدانند، ترجمه نموده، انتشار دهند.» [۷۰]

سپس در مجله رسمی محفل ملی بهائیان ایران، متن کامل مقاله بسیار جانب‌دارانه این نشریه صهیونیستی، که در شماره ۱۶ اکتبر ۱۹۵۳ (۲۴ مهر ۱۳۳۲) چاپ شده [۷۱] درج گردید.

۳- نشریه هفتگی «جروزالم‌پست» نیز در شماره ۲۶ آوریل ۱۹۶۳ خود، انتخاب اولین دوره اعضای کادر مرکزی بهائیان جهان، موسوم به بیت‌العدل، و اسامی منتخبان و خبر حرکت آن‌ها برای شرکت در کنفرانس لندن را درج کرده است. این نشریه همچنین سکوت یک‌دقیقه‌ای بهائیان به مناسبت مرگ رئیس‌جمهور اسرائیل (اسحاق بن زاوی) و نیز پیام تسلیت آنان را منتشر کرده است. [۷۲]

۴- روزنامه انگلیسی‌زبان «جروزالم‌پست» در دو صفحه کامل کتاب حسن بالیوزی (موقر) به نام «عبدالبهاء» را شرح و تفسیر کرده است. جالب است که مقدمه این مطلب را یک بهائی به نام بهیه آدمس نوشته است. جالب‌تر اینکه مقاله دیگری نیز «که توسط یک روزنامه‌نگار معروف اسرائیلی» در مورد بهائیت تهیه شده بود همراه «عکس‌های جالبی» در همین شماره درج گردید. از همه جالب‌تر آنکه «بعضی از روزنامه‌هایی که به زبان عبری [= عبری] نیز منتشر می‌شود، خلاصه‌ای از آن را درج کردند.» [۷۳]

بهائیان نیز به بهانه مناسبت‌های مختلف، مراسم گوناگونی برگزار می‌کردند که همین امر مستمسک لازم را برای تبلیغ بهائیت در اختیار نشریات اسرائیل قرار می‌داد. به نوشته یکی از بهائیان ایرانی به نام فریده سبحانی،

که برای حضور در این برنامه به اسرائیل سفر کرده بود، «جراید مختلف اسرائیل هر یک به نحوی با عکس و تفصیلات درباره این روز تاریخی و همچنین درباره امر جهانی بهائی به قلم‌فرسایی پرداختند. از جمله روزنامه «جروزالم‌پست» [۷۴] مقاله مشروحی... انتشار داد و روزنامه «استاندارد» مقاله مشروح خود را با عنوان «پیام امیدبخش...» شروع کرد. در این گزارش اضافه شده که به این مناسبت سازمان توریستی اسرائیل نیز چندین بار جشن‌های باشکوهی در زیباترین هتل‌های حیفا برپا کرد و از جمله «در میهمانی دیگری، مشهورترین هنرمندان اسرائیل، سرودها و ترانه‌های بسیار زیبایی به افتخار دوستان بهائی خواندند.» [۷۵]

همه این امور از هماهنگی گسترده نشریات صهیونیستی برای تبلیغ بهائیت حکایت می‌کند و صد البته این امر فقط به اسرائیل محدود نمی‌شود و به مافیای رسانه‌های صهیونیستی در سطح جهان تعمیم می‌یابد که شرح آن در این مجال نمی‌گنجد.

همچنین بخشی دیگر از حمایت‌های اسرائیل از این مسلک را می‌توان در توزیع خدمات به نشریات بهائی منتشر شده در ایران دانست. فی‌المثل این نشریات از طریق اسرائیل برای بهائیان در سراسر جهان ارسال می‌شد. در این زمینه نامه‌ای از فردی بهائی به نام آقای عزت‌الله زهرایی، ساکن فرانسه (شهر سن‌کلو)، در آهنگ بدیع از مجلات بهائیان ایران درج گردیده که در قسمتی از آن نوشته شده است: «شماره‌های مجله زیبای شما، مرتباً از طریق ارض اقدس [= اسرائیل] به این جانب می‌رسد.» [۷۶]

توریسم بهائی؛ مددکار اقتصاد ورشکسته اسرائیل

تشکیلات مرکزی بهائیان در اسرائیل می‌کوشید با جلوه دادن بیش از پیش به اماکن متعلق به خود، علاوه بر بهائیان، افراد غیربهائی را نیز به مراکز خویش بکشاند تا از این راه، زمینه جلب آنها به بهائیت را فراهم آورد. رسانه‌های صهیونیستی در فلسطین اشغالی و سایر نقاط جهان نیز با نمایش این بناها سعی می‌کردند جاذبه توریستی برای اسرائیل فراهم سازند. از جمله در نشریه رسمی محفل ملی بهائیان ایران آمده که یک کمپانی معروف فیلم‌سازی در امریکا فیلمی به نام «اسرائیل از دریا» ساخته که در آن مناظر مربوط به قبر باب و مرکز بهائیت را به نمایش گذارده است. این گزارش افزوده که این فیلم چندی قبل در تلویزیون امریکا در ایران — که پیش از انقلاب در کانال ۸ فعال بود — نیز به نمایش درآمد است. [۷۷]

همچنین دفتر نمایندگی توریسم اسرائیل در امریکا (نیویورک) متن مفصل و تبلیغی در مورد بهائیت و اماکن آن در فلسطین اشغالی به زبان انگلیسی منتشر کرد. این مطلب، بیش و پیش از آنکه یک بروشور تبلیغی برای معرفی جاذبه‌های توریستی اسرائیل، و از جمله جاذبه‌های گردشگری بهائی باشد، به متن تبلیغی بهائی شبیه است. در قسمتی از آن آمده است: «دیانت بهائی، که مروج صلح و اخوت بین افراد جامعه بشری است، در سال ۱۸۴۴

با ظهور باب در ایران آغاز گردید و باب خود را مبشر [آمدن] نفسی اعز و اشرف از خود [= حسینعلی بهاء] معرفی نمود...» [۷۸]

حضور گسترده بهائیان سراسر جهان در اسرائیل نیز منبع درآمد خوبی برای رژیم صهیونیستی محسوب می‌شد. تشکیلات بهائیت نیز سعی می‌کرد بهائیان را برای سفر به اسرائیل و دیدار از اماکن متعلق به خود تشویق کند و این امر به اشکال مختلف انجام می‌شد. به عنوان مثال با ایجاد بهانه‌هایی، همچون یکصدمین سال ورود بهاء به عکا، بهائیان را به اسرائیل فرامی‌خواند. همچنین پس از تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی بهائی در نقطه‌ای از جهان، شرکت‌کنندگان در آن کنفرانس را به «ارض اقدس» می‌بردند و بعضی مواقع نیز، در قالب کاروان‌های نُه نفره از هر کشور، وابستگان خویش را به اسرائیل می‌بردند و بالاخره آنان، که برای تبلیغ بهائیت در خارج از وطن خود، عزم مهاجرت می‌کردند، در آغاز سفر برای تشویق، در سفری چند روزه به اسرائیل می‌رفتند و چون معمولاً افرادی که در بالا برشمردیم از گروه‌های مرفه و دارای تمکن مالی بودند، سفر آن‌ها به اسرائیل برای دولت این کشور نیز از نظر اقتصادی و توریستی سودمند بود. در این زمینه روزنامه «جروزالم‌پست» — که عملاً به ارگان تبلیغی بهائیت تبدیل شده بود — در شماره ۲۸ اوت ۱۹۶۸ خبر داده است که دستجات مختلف بهائیان از کنفرانس پالرموی ایتالیا به اسرائیل آمده‌اند و متذکر شده است که «این عده بزرگ‌ترین اجتماع زائرین بهائی را که تاکنون به اراضی مقدسه مسافرت نموده‌اند تشکیل می‌دهند.» [۷۹]

هرچه زمان می‌گذشت، تبلیغات بهائیان برای سفر به اسرائیل مؤثرتر واقع می‌گشت و سفر بهائیان به اراضی اشغالی رو به فزونی می‌گذاشت. تا آنجا که شوقی افندی در تلگراف مورخ ۷ اکتبر ۱۹۵۳ به کنفرانس دهلی گفته است: «تعداد نفوسی که از دور و نزدیک برای زیارت مقام اعلی می‌آیند، روزبه‌روز در تزايد است و چندین روز، عده آنان از هزار نفر تجاوز می‌نمود.» [۸۰] اما اشتباهی صهیونیست‌ها سیری‌ناپذیر بود و باید اماکن بهائی فعالیت بیشتری در جذب توریست انجام می‌دادند و همین‌طور هم شد. تا آنجا که شش سال بعد، یعنی در سال ۱۳۳۸، به گفته سران بهائیت: «در ظرف این یک سال، عدد زائرین و سیاحان» بازدیدکننده از اماکن بهائی «به بیش از یکصد هزار بالغ گردیده است.» بدین ترتیب، بهائیت در عرصه جذب توریست و کمک به اقتصاد شکننده اسرائیل نیز فعالیت بسزا و در خور توجهی داشته است.

بهائیت و اسرائیل، پس از پیروزی انقلاب اسلامی

در سی سال اخیر نیز بهائیان و رژیم صهیونیستی روابط خود را ادامه داده و به آن عمق و گستردگی بیشتری بخشیده‌اند. در زیر به نمونه‌هایی از این تعاملات اشاره شده است:

۱- به گزارش خبرگزاری‌ها، رئیس مجلس رژیم صهیونیستی روز ۱۴ تیر ۱۳۷۷ از مرکز بهائیت در شهر حیفا بازدید کرد و ضمن حمایت از فعالیت‌های این فرقه، خواستار آزادی عمل بیشتر پیروان آن در ایران شد.^[۸۱]

۲- در روز سه‌شنبه اول خرداد ۱۳۸۰ مصادف با ۲۸ صفر سالروز رحلت پیامبر اکرم(ص) و امام حسن مجتبی(ع)، رژیم صهیونیستی به مناسبت تجمع بهائیان برای افتتاح ساختمان مرکزی این فرقه در حیفا مراسم جشن و پایکوبی مفصلی به راه انداخت.

به گزارش خبرگزاری‌ها ساخت این مجموعه ۲۵۰ میلیون دلاری با حمایت مستقیم اسحاق رابین، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی، از سال ۱۳۷۲ آغاز شد. نکته شایان توجه، دعوت گسترده از خبرنگاران رادیو - تلویزیون‌های جهان برای پوشش خبری این مراسم بود. برگزارکنندگان مراسم از خبرنگاران خواستار نشر مطالب مختلفی به نفع رژیم صهیونیستی و بهائیت بودند که از آن جمله این مطلب بود که «دولت اسرائیل با نهایت افتخار می‌تواند میزبان همه بهائیان جهان - به‌ویژه بهائیان ساکن در کشورهای اسلامی - باشد.»^[۸۲]

این دعوت مبین آن است که رژیم صهیونیستی با توجه به فرار صهیونیست‌ها از فلسطین اشغالی و نیاز مبرم به افزایش جمعیت وفادار به خود، چون بهائیان را نیز در شمار نیروهای خودی و همچون صهیونیست‌ها فرض می‌کند، از آنان برای مهاجرت به اسرائیل دعوت به عمل می‌آورد.

۳- در شهریور سال ۱۳۸۲ آریل شارون، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی و قصاب صبرا و شتیلا، از هند دیدار کرد. او در این سفر، از مرکز بهائیان در دهلی، که به نام نیلوفر آبی شهرت دارد، برای ساعاتی بازدید نمود.^[۸۳] بازدید از این مرکز، اهمیت بهائیت برای رژیم صهیونیستی را نشان می‌دهد.

۴- در یکی از این حمایت‌های جدید، ایهود اولمرت، نخست‌وزیر اسرائیل، برای توجیه عقب‌نشینی دولت‌ش از تهدید جمهوری اسلامی به حمله نظامی، ارادت خود را به جامعه بهائی اعلام، و روغن ریخته را نذر امامزاده کرد. وی روز یکشنبه ۱۷ دی ۱۳۸۵ در سخنرانی خود، که تعدادی از سران این فرقه ضاله نیز در آن حضور داشتند، ضمن ردّ اخبار منتشره‌شده در مورد حمله ارتش رژیم صهیونیستی به تأسیسات ایران، به سران بیت‌العدل بهائیان اطمینان داد که به احترام مقدسات بهائی‌ها در ایران از حمله به این کشور منصرف شده است!

به گزارش یک روزنامه اسرائیلی، بهائیان یادشده به دعوت وزارت خارجه اسرائیل در این جلسه حضور یافتند و در میان آن‌ها چهره‌های سرشناس بهائی و از جمله یک ایرانی وابسته به آن فرقه نیز به چشم می‌خوردند.^[۸۴] باید به آقای اولمرت یادآور شد: به دشت آهوی ناگرفته، مبخش!

۵- بهائیان نیز متقابلاً با همه توان در خدمت صهیونیسم و زائده آن یعنی اسرائیل‌اند و علاوه بر جمع‌آوری کمک مالی و ارسال آن به این رژیم، با ورود غیرقانونی و قاچاق کالاهای اسرائیلی به داخل ایران سعی می‌کنند

اقتصاد رو به موت آن رژیم را شکوفا کنند. برای مثال، به گزارش جراید، بیش از ۴۴۰ هزار عدد لنز عینک ساخت رژیم اشغالگر قدس در کارخانه «شایان عدسی» واقع در شهرک صنعتی جعفرآباد کاشان کشف شد. شایان ذکر است که این کارخانه به منصور — م، بهائی ساکن کاشان، تعلق دارد. او، که قاچاقچی لنز عینک می‌باشد، آن‌ها را از اسرائیل وارد کرده است. وی لنزهای ساخت کارخانجات اسرائیل را در جعبه‌های معمولی و با مارک یک شرکت لنزسازی خارجی قاچاق کرده است. گفتنی است فرزند ارشد رئیس تشکیلات بهائیت در ایران معروف به نیکی نیز یکی از دلالتان عینک در ایران به شمار می‌رود. [۸۵]

سخن آخر

شواهد فراوان فوق، که از آغاز مقاله تا اینجا مطرح شد، به روشنی و به نحوی تردیدناپذیر، از ارتباط دیرین، عمیق، گسترده و فزاینده بهائیت و صهیونیسم، به‌ویژه رژیم اشغالگر فلسطین، حکایت دارد.

عجیب است که بهائیان در سایت‌ها و رسانه‌های مربوط به خویش، در مقابل سؤال (یا اعتراض) نسبت به پیوند این فرقه با اسرائیل، با جسارت «کبک‌وار»! ادعا می‌کنند که هیچ رابطه‌ای بین این فرقه با صهیونیسم و اشغالگران فلسطین وجود ندارد و تمرکز بیت‌العدل اعظم بهائیان در اسرائیل پدیده‌ای کاملاً تصادفی است! و هیچ ارتباطی به علائق و منافع مشترک دو طرف ندارد!

این شواهد فراوان و انکارناپذیر، بیش‌وپیش از همه، حجت را بر افراد عادی بهائیت تمام می‌کند که حکم پیاده‌نظام، سپر، خاکریز و گوشت دم توپ را برای سران فرقه دارند. آنان باید بدانند که رهبران آن‌ها چه وابستگی و پیوستگی عمیقی با صهیونیست‌های غاصب و خون‌آشام دارند؟ و از تشکیلات خود بخواهند که بابت این همه وابستگی به جنایت‌کاران اشغالگر، به جای بعضی مغالطه‌های خنده‌آور، توضیح قانع‌کننده بدهند.

با توجه به روابط وسیع و صمیمانه و اعتماد مشترکی که میان صهیونیسم و بهائیت وجود دارد، طبیعی است که جهان اسلام و آزادگان عالم، به حضور اعضای این تشکیلات در بین خود با دیده سوء ظن بنگرند و با آنان رفتاری طردآمیز پیش داشته باشند. متقابلاً بدیهی است که وقتی بهائیت، کاکل خود را این‌گونه محکم به زلف صهیونیسم گره می‌زند، نمی‌تواند ادعا کند که استقرار مرکزیت این تشکیلات در اسرائیل، صرفاً به دلیل قرار داشتن قبور سران فرقه در فلسطین اشغالی است و به همین دلیل اسرائیل قبله اهل بهاء شده است.

با وجود این پیوند عمیق، بدیهی است که بهائیان ناگزیرند در هزینه‌هایی که اسرائیل و صهیونیسم جهانی (در برابر خروش انقلابی مظلومان و محرومان جهان) می‌پردازند، سهمیم و شریک باشند. لذا سال گذشته در نبرد شکوهمند حزب‌الله لبنان با ارتش صهیونیستی که با پیروزی رزمندگان اسلام پایان یافت، بندر حیفاء، که مرکز

بهائیان در آن قرار دارد، آماج حملات موشکی دلاورمردان حزب‌الله قرار گرفت و می‌توان حدس زد که تلاش حکومت اسرائیل برای جلب مساعدت بهائیان به منظور جلوگیری از فرارشان (همراه یهودیان) از اسرائیل، در اقدام اخیر نخست‌وزیر آن کشور (اولمرت) به دلداری خاله‌مآبانه سران بهائیت، بی‌تأثیر نبوده است.

پی‌نوشت‌ها

* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل.

* * با تشکر از همکاری آقایان مهدی ابوطالبی، سید مصطفی تقوی، علی رجبی و تقی صوفی نیارکی.

[۱] — آهنگ بدیع، نشریه جوانان بهائی ایران، سال ۱۳۴۷، ش ۷ و ۸، ص ۲۰۹

[۲] — خاطرات حبیب، ص ۲۰؛ نیز رک: آهنگ بدیع، سال ۱۳۳۰، ش ۳، ص ۵۳

[۳] — اخبار امری (نشریه رسمی محفل ملی بهائیان ایران)، تیر ۱۳۳۳، ش ۳، صص ۹—۸

[۴] — همان، بهمن — اسفند ۱۳۴۰، ش ۱۲—۱۱، صص ۶۲۱—۶۲۰؛ راجع به دوستی و روابط موشه شاروت (اولین وزیر خارجه رژیم صهیونیستی) با عبدالبهاء نیز، روحیه ماکسول (همسر شوقی) در کتاب مشهورش: «گوهر یکتا»، اشاره‌گذاری دارد.

[۵] — خاطرات حبیب، همان، ص ۲۳۹

[۶] — همان، ص ۵۴؛ فلسطین در آن زمان جزء ایالت سوریه و بخشی از امپراتوری عثمانی بود و هنوز به نام فلسطین خوانده نمی‌شد.

[۷] — رک: «جستارهایی از تاریخ بهائیگری در ایران»، تاریخ معاصر ایران، سال ۷، ش ۲۷، پاییز ۱۳۸۲

[۸] — اخبار امری، فروردین ۱۳۲۹، ش ۱۲، ص ۵۴۰؛ آهنگ بدیع، سال ۱۳۳۰، ش ۳، ص ۵۳

[۹] — اطلاعات سیاسی — دیپلماتیک، سال ۱، ش ۱۲، ۲۸ خرداد ۶۵، ص ۶

[۱۰] — همان‌جا.

[۱۱] — شوقی افندی، قرن بدیع، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ج ۳، ص ۲۹۱

[۱۲] — همان، ص ۲۹۷

- [۱۳]— قرن بدیع، ج ۲، ص ۲۱۴
- [۱۴]— همان، ج ۳، ص ۳۲۱
- [۱۵]— اخبار امری، سال ۱۳۲۴، ش ۷ و ۸ (آبان و آذر)، ص ۷
- [۱۶]— اخبار امری، آبان ۱۳۲۶، ص ۱۳۰؛ بهائی‌نیوز، سپتامبر ۱۹۴۷؛ همچنین رک: سید محمدباقر نجفی، بهائیان، چاپ اول، طهوری، ۱۳۵۷، صص ۶۹۱—۶۹۸
- [۱۷]— شوقی افندی، توقیعات مبارکه، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، بدیع ۱۲۵، ص ۲۹۰
- [۱۸]— آهنگ بدیع، سال ۱۳۳۳، ش ۳، ص ۷
- [۱۹]— همان، سال ۱۳۳۳، ش ۳، ص ۷
- [۲۰]— همان‌جا.
- [۲۱]— همان، سال ۱۳۲۳، ش ۳، ص ۸
- [۲۲]— اسماعیل رائین، انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی، تهران، مؤسسه تحقیقاتی رائین، ص ۶۹
- [۲۳]— شوقی افندی، توقیعات مبارکه، همان، ص ۲۹۰
- [۲۴]— اخبار امری، شهریور ۱۳۳۱، ش ۵، ص ۱۶
- [۲۵]— جواد منصوری، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ج ۱، ص ۳۳۲ به نقل از: اخبار امری، سال ۱۳۳۰، ش ۵، صص ۸ و ۱۴
- [۲۶]— اخبار امری، مرداد — شهریور ۱۳۳۳، ش ۵—۴، صص ۲—۵
- [۲۷]— همان، مرداد — شهریور ۱۳۳۳، ش ۵—۴، صص ۲—۵
- [۲۸]— همان، فروردین ۱۳۲۹، ش ۱۲، ص ۵۴۰
- [۲۹]— سالنامه جوانان بهائی ایران، ج ۳ (۱۰۹—۱۰۸ بدیع)، ص ۱۳۰
- [۳۰]— آهنگ بدیع، سال ۱۳۳۹، ش ۱۰—۸ (ویژه‌نامه شوقی افندی)، ص ۲۱۹
- [۳۱]— اسماعیل رائین، همان، صص ۱۷۱—۱۷۰، به نقل از قرن بدیع، قسمت چهارم، ص ۱۶۲
- [۳۲]— اخبار امری، خرداد — تیر ۱۳۳۱؛ برای شرح ماجرا رک: نامه مفصل هیأت بین‌المللی بهائی، مورخ ۱ ژوئیه ۱۹۵۲ (۱۰ تیر ۱۳۳۱) به محفل روحانی ملی بهائیان ایران (اخبار امری، سال ۱۳۳۱، ش ۵ (شهریور ماه)).

- [۳۳] - اخبار امری، سال ۱۳۳۱، ش ۵ (شهریور ماه)
- [۳۴] - همان جا.
- [۳۵] - همان، سال ۱۳۲۹، ش ۸-۹ (آذر - دی).
- [۳۶] - آهنگ بدیع، سال ۱۳۳۹، ش ۸-۱۰ (ویژه‌نامه شوقی)، ص ۲۱۹
- [۳۷] - اخبار امری، آذر ۱۳۳۸، ش ۹، ص ۲۵۹
- [۳۸] - همان، مرداد ۱۳۳۱، ش ۴، ص ۴
- [۳۹] - آهنگ بدیع، سال ۱۳۳۹، ش ۴، ص ۹۶
- [۴۰] - خواهر عباس افندی که دشمن وی بود.
- [۴۱] - اخبار امری، سال ۱۳۳۳، ش ۸-۹ (آذر - دی)، ص ۵
- [۴۲] - همان، فروردین ۱۳۲۹، ش ۱۲، ص ۶
- [۴۳] - آهنگ بدیع، سال ۱۳۴۰، ش ۱۰، ص ۲۵۲
- [۴۴] - جواد منصوری، همان، ج ۱، سند شماره ۹۰/۲ و ص ۳۳۰
- [۴۵] - اخبار امری، مرداد - شهریور ۱۳۴۰، ش ۵-۶، ص ۳۰۳
- [۴۶] - متن کامل خبر در اخبار امری امریکا، ش ۲۴۵ و ترجمه آن توسط ذکراالله خادم در اخبار امری ایران درج شده است.
- [۴۷] - اخبار امری، سال ۱۳۳۳، ش ۳ (تیرماه) صص ۸-۹
- [۴۸] - همان، ش ۱-۲ (اردیبهشت - خرداد)، صفحات اولیه.
- [۴۹] - همان، ش ۳ (تیرماه)، صص ۸-۹
- [۵۰] - همان، ش ۱ و ۲ (اردیبهشت - خرداد)، ص ۱۵
- [۵۱] - همان جا.
- [۵۲] - همان، اردیبهشت - خرداد ۱۳۳۳، ش ۱ و ۲، ص ۱۶
- [۵۳] - همان، سال ۱۳۳۱، ش ۵ (شهریور).

- [۵۴] — همان، آبان ۱۳۴۳، ش ۸، صص ۴۰۵—۴۰۶
- [۵۵] — همان، خرداد ۱۳۴۷، ش ۳، ص ۱۳۷؛ و آهنگ بدیع، سال ۱۳۴۷، ش ۱ و ۲، ص ۸
- [۵۶] — آهنگ بدیع، سال ۱۳۴۷، ش ۱ و ۲، ص ۱۳
- [۵۷] — همان، سال ۱۳۳۹، ش ۱۰—۸، ص ۲۶۳
- [۵۸] — همان، ص ۲۶۸
- [۵۹] — اخبار امری، سال ۱۳۴۰، ش ۳ و ۴، ص ۱۷۸
- [۶۰] — آهنگ بدیع، سال ۱۳۴۴، ش ۲، ص ۶۰
- [۶۱] — اخبار امری، ۱۳۴۲، ش ۸ و ۹، (آبان — آذر)، ص ۵۰۵
- [۶۲] — جواد منصوری، همان، ج ۱، ص ۳۳۲ و سند ۹۶/۲
- [۶۳] — اخبار امری، سال ۱۳۵۲، ش ۱۳، سخن ماه (نزاع و جدال منفور درگاه کبریاست)، صص ۳۸۰—۳۷۷
- [۶۴] — اورقا (نشریه نونهالان بهائی ایران)، سال ۱۳۵۲، ش ۸ (آبان)، صص ۲۲—۲۰
- [۶۵] — محمدرضا نصوری، «پیوند و همکاری متقابل بهائیت و صهیونیسم»، فصلنامه انتظار موعود، ش ۱۸، ص ۲۴۷؛ به نقل از بولتن خبری سازمان رادیو — تلویزیون ملی ایران، دفتر مرکزی، خبر ۲۳۲، ۲۱ دی ۱۳۵۳.
- [۶۶] — همان جا.
- [۶۷] — مجمع فقه اسلامی، مصوبه‌ها و توصیه‌ها: از دومین تا پایان نهمین نشست، ترجمه محمد مقدس، قم، ۱۴۱۸ ق، صص ۸۵—۸۴
- [۶۸] — مع مؤتمرات مجمع الفقه الاسلامی (المؤتمرات الفقهیه)، محمد علی تسخیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱، صص ۳۲۷—۳۲۶
- [۶۹] — سیدمحمدباقر نجفی، بهائیان، تهران، طهوری، ۱۳۵۷، صص ۷۳۶—۷۳۵؛ به نقل از اخبار امری، سال ۱۳۳۲، ش ۱ و ۲ (اردیبهشت — خرداد).
- [۷۰] — اخبار امری، ش ۷—۶ (مهر — آبان ۱۳۳۲)، صص ۱۷—۱۳
- [۷۱] — برای دیدن متن کامل این مقاله، رک: سیدمحمدباقر نجفی، همان، صص ۷۳۵—۷۳۲
- [۷۲] — اخبار امری، آبان — آذر ۱۳۴۲، ش ۸ و ۹، ص ۵۰۵

- [۷۳] — همان، فروردین ۱۳۵۱، ش ۱، ص ۱۹
- [۷۴] — در متن اصلی: پست اورشلیم.
- [۷۵] — آهنگ بدیع، سال ۱۳۴۷، ش ۷ و ۸، صص ۲۳۳—۲۳۵
- [۷۶] — همان، سال ۱۳۴۸، ش ۳ و ۴، ص ۱۰۳
- [۷۷] — اخبار امری، ش ۴، تیر ۱۳۴۴، ص ۲۴۴
- [۷۸] — سیدمحمدباقر نجفی، همان، صص ۷۳۹—۷۳۷؛ به نقل از: اخبار امری، سال ۱۳۳۳، ش ۳ (تیرماه)
- [۷۹] — اخبار امری، آبان — آذر ۱۳۴۷، ش ۹—۸، ص ۵۹۲
- [۸۰] — پیام شوقی مندرج در آهنگ بدیع، سال ۱۳۳۲، ش ۱۳—۱۲، ص ۲۴۱
- [۸۱] — روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۵ تیر ۱۳۷۷
- [۸۲] — پایگاه اطلاع رسانی موعود: www.Mouood.com
- [۸۳] — مهرداد صفا، «افعی در هند»، روزنامه جام جم، ۱۳۸۳/۲/۱۷، ص ۸
- [۸۴] — روزنامه جمهوری اسلامی، سال ۲۸، ش ۷۹۶۲، چهارشنبه ۲۰ دی ۸۵، ص ۲
- [۸۵] — کیهان، ۸ و ۲۹ شهریور ۱۳۸۵